

توضیحی بر شیوه‌های یادگیری*

دکتر سید اکبر میرحسینی**

اینکه معلم چگونه با خصوصیات فردی محصل روبرو شود، مسأله‌ای است که معلم همواره با آن سروکار دارد؛ بنابراین تعجب آور نیست که دست کم هر ده سال یک بار پیشنهادات تازه‌ای برای این منظور ارائه می‌شود مانند پیشنهاد آموزش انفرادی در سالهای ۶۰ و مسأله سازگاری و تطابق با مراحل یادگیری پی‌اژه در سالهای ۷۰. امروزه آخرین اصطلاح مربوط به شرایط فردیت، یعنی الگوهای سبک یادگیری، متداول گشته است که بر ارزیابی تک‌تک دانش آموزان از طریق پرسشنامه و تعدیل آموزش بر طبق آن مبتنی است. بیش از سی نوع یا الگوی سبک یادگیری وجود دارد که هر کدام همراه با پرسشنامه‌های مخصوص خود در اندازه‌ها (از ۱ تا ۲۸ مورد)، شکلها (شامل شکل‌های چهارگوش، نقشه‌ای، روان - نگار و دایره‌ای) و انواع مختلف (ذهنی - شهودی، سمعی و بصری، قسمت راست یا چپ مغز) منتشر می‌شود. بنابراین، تعجبی ندارد که معلمین آنها را مبهم و اسرارآمیز بدانند. این مقاله برای روشن ساختن این الگوها نوشته شده است تا شاید بتواند نظریه سبک یادگیری مربوط به تجربیات آموزش هر فرد را مشخص کند و ارزشهای علمی آن را مورد توجه قرار دهد. همانند پیشنهادات قبلی برای بررسی فردیت محصلین، الگوهای سبک یادگیری نیز بر سه اسطوره مبتنی است: ۱. اسطوره تازگی؛ ۲. اسطوره ابتکارات نامحدود؛ ۳. اسطوره بهبود امور مربوط به انسان به وسیله علوم. این اسطوره‌ها اول با توجه به واقعیت‌های عملی روشن می‌گردد؛ سپس الگوهای سبک یادگیری بر حسب ارتباط آنها با اسطوره‌های پزشکی، آزمون و ذهن (مغز) دقیقتر توصیف می‌شوند.

* این مقاله نوشته David Hunt است.

** دانشیار گروه زبان انگلیسی دانشکده علوم انسانی دانشگاه تربیت مدرس

هدف این کار نشان دادن شگرد و تأثیر اسطوره‌ها در جداسازی معلمین از تجربیات، نظرات و احساس کفایت و لیاقت خویش و وابسته ساختن هرچه بیشتر آنان به دیگر متخصصین است. با از بین بردن اسطوره‌ها و تأثیر آنها، زمینه‌ای فراهم می‌شود که مشخص می‌کند چطور هر معلمی و در واقع هر فردی، روانشناسی است که با زندگی روزمره و تدریس خود، به ما کمک می‌کند تا هزاران تجربهٔ مربوط به سبک یادگیری و الگوهای انطباقی را دریابیم. در سایهٔ این عمل الگوهای سبک یادگیری به جای ارائه راه‌حلهای اسطوره‌ای، هادی و راهنمای ما می‌شوند.

اسطوره‌های کلی درباره سبک یادگیری

۱. اسطورهٔ تازگی. کیف^(۱) در پژوهشی به نام «سبکهای یادگیری محصلین» در پایان توضیحات و اظهار نظرهایش می‌گوید:

سبک یادگیری کاری بیش از یک ابداع صرف است این عمل شیوهٔ جدید نگرش و بررسی یادگیری و آموزش است و چنین عملی کمتر از یک انقلاب نیست. این اظهار نظرهای شگفت‌انگیز را با گفته‌های معلمی مقایسه کنید که پس از شنیدن توضیحات من دربارهٔ انطباق با سبک یادگیری (من هم در زندگی خود به چند افسانه یا اسطوره دچار شده‌ام) گفت:

من به شنیدن نظریهٔ سبک یادگیری شما علاقه‌مند بودم. من سالها این کار را انجام می‌دادم. ولی نمی‌دانستم که این نحوهٔ کار، نظریه‌ای دارد.

گاهی تازه بودن موضوعی، ملالت و خستگی را کاهش می‌دهد، ولی وقتی موضوع به طرحهای نظری برای بهبود تدریس مربوط می‌شود اسطوره تازگی، معلمین از آنچه می‌دانند و انجام می‌دهند دور می‌سازد. هر کس می‌تواند تصمیم بگیرد که یک نظریه جدید انقلابی را به آنچه با تجربیات او ارتباط نزدیک دارد ترجیح بدهد یا نه. اگر مورد دوم را ترجیح دهد، بدین مفهوم نیست که نمی‌تواند از اولی استفاده کند.

معلمی که نظرات خود را بیان می‌کند، مسلماً به شنیدن عقاید من دربارهٔ سبک یادگیری نیز علاقه‌مند است، اما این نکته بیشتر به علم و دانسته‌های او مربوط می‌شود تا به الهامات افسانه‌ای آن عقاید.

۲. *اسطورهٔ ابتکارات نامحدود*. این اصطلاح از سیمور ساراسون (۱۹۷۲) است که نحوهٔ کار و عمل آن را به هنگام خلق شرایط جدید مورد توجه قرار داد. این اسطوره در کار کلاس درس و تدریس به شکست در شناخت ابتکارات قابل دسترسی انسانی و غیر انسانی معلم جهت ارائه پیشنهادهاى جدید منجر می‌شود. اظهارات معلم فوق از بین رفتن این اسطوره را نشان داد. در اینجا نظر معلمی را دربارهٔ پیشنهادات مرحله‌ای پیازه می‌بینید که اسطورهٔ ابتکارات نامحدود را پذیرفته است:

اوه، ای کاش می‌توانستم کلاس درس را بر حسب مراحل رشد هر شاگرد، همانند آنچه در ژنو انجام می‌شود تنظیم و اداره کنم.

آنچه این معلم متوجه آن نشده، این است که حتی در ژنو، یک معلم، ابتکارات قابل دسترسی محدودی برای تطابق با بیش از ۳۰ محصل دارد. اسطورهٔ ابتکار و امکانات نامحدود رابطه‌ای نزدیک با اسطورهٔ بعدی دارد.

۳. *اسطورهٔ بهبود امور مربوط به انسان به وسیلهٔ علم*. یکی از دلایلی که نشان می‌دهد، دیدگاه‌هایی چون الگوهای سبک یادگیری، مؤید اسطورهٔ ابتکارات نامحدود است، این است که آنها کاملاً بر اساس نتایج علمی یعنی بر اساس منطق نظری و اعتبار پژوهشی تدوین و ارزیابی شده‌اند. اسطورهٔ الگوی نظری و معتبر علمی که مستقیماً بر عمل تأثیر می‌گذارد، نه تنها ابتکارات معلم و متخصصین تدریس را نادیده می‌گیرد، بلکه نظریه‌های ضمنی و تلویحی را هم که معلمین در گذشته به عنوان رهنمودی در تدریس به کار برده‌اند و - ما در این باره بعد از این صحبت خواهیم کرد - مورد توجه قرار نمی‌دهد. مانند دو اسطورهٔ دیگر، تأثیر این موضوع در جدا کردن و فاصله انداختن بین معلم و تجربیات او و پایین آوردن احتمال کاربرد آنها است. در بین متخصصین سبک‌های یادگیری و انطباق سطوح فکری، در این باره که آیا در حال حاضر نظریه یا تحقیق، مبنای اطلاعاتی کافی برای ارائه دیدگاه‌هایی در این زمینه فراهم

آورده است یا نه، توافق نظر چندانی وجود ندارد، ولی این موضوع، بر اسطوره مذکور تأثیر نمی‌گذارد، چون هر دوی آنها نظریه‌های ضمنی و تلویحی معلم را نادیده می‌گیرند.

اسطوره سبک یادگیری

۱. الگوی پزشکی. نشریه اتحادیه ملی مدیران دبیرستانها، دارای عنوان فرعی تشخیص و تجویز برنامه‌ها است که بوضوح اسطوره الگوهای پزشکی را نشان می‌دهد (کیف، ۱۹۷۹).

وقتی که می‌خوانید کاربرد سبک یادگیری شامل تشخیص و تجویز است، چه نوع الگویی به نظر تان می‌آید؟ احتمالاً اگر احساس کنید که چنین کاری را باید انجام دهید، آیا در هر قدم و مرحله آن، احتیاج به کمک متخصصین دارید؟ توصیف کردن کاربردهای سبک یادگیری با اصطلاحات پزشکی مانند تشخیص و تجویز بدین مفهوم است که محصل دارای ناراحتیهایی که نیاز به درمان دارد - شواهد بیشتری برای کمکهای یک متخصص در هر دو مورد، تشخیص و تجویز وجود دارد مبنی بر اینکه عقیده مربوط به سبک یادگیری برای معلم نا آشنا است و نمی‌تواند آن را با تجربیات خود مربوط سازد.

۲. آزمون. هر یک از ۳۰ یا ۴۰ الگوی سبک یادگیری، سؤالات آزمایشی مخصوصی را برای سنجش خصوصیات مربوط به آن الگوی سبک یادگیری، ارائه می‌کنند. اینها آزمون موفقیت یا توانایی تحصیلی نیستند، بلکه به خود فرد مربوطند و از او خواسته می‌شود، آنچه را ترجیح می‌دهد و همینطور ارزیابی و قضاوتش را درباره خود بیان کند. با وجود این، چون این آزمونها چاپ شده‌اند، احتمالاً دارای جنبه‌های خیالی و اسطوره‌ای هستند و با آنها عکس برداری ذهنی (یا الگوی پزشکی) عمل می‌کنیم. آیا تا به حال یک آزمون روانشناسی چاپ شده در مجلات را که برای سنجش کنجکاوی، جذابیت و امثال آن به کار می‌رود، انجام داده‌اید؟ اگر نمره شما در این آزمونها با برداشت شما یکسان نباشد چه اتفاقی می‌افتد؟ اگر این فکر که «ولی این یک آزمون چاپ شده است» به مغزتان خطور کند؛ آنوقت می‌دانید که «اسطوره آزمون» یعنی چه؟ این موضوع بدان مفهوم نیست که سنجشهای شخصی بی اعتبار یا بی فایده است (در

حقیقت، تعدادی از آنها را خودم تهیه کرده‌ام)، بلکه نوع منظمی از قضاوت نفس است، ولی عکسبرداری ذهنی نیست. هنگامی که الگوهای سبک یادگیری را مورد توجه قرار می‌دهید تفوق بر چنین اسطوره‌هایی کار آسانی نیست. چون بیشتر آنها به صورت بسته‌بندی‌هایی ارائه می‌شوند که در آنها آزمونها و الگوها، غیر قابل تفکیکند. پس از این پیشنهادات خاصی برای تمایز و شناخت نظریه سبک یادگیری از آزمون آورده می‌شود.

۳. ذهن. این ادعا که بعضی از سبکهای یادگیری بر فیزیولوژی مغز مبتنی است، بسیار هیجان‌انگیز و در عین حال مبهم است. برای مثال، گفته می‌شود که افکار منطقی، منظم و یک بعدی، توسط سمت چپ مغز و اندیشه‌های خلاق، متنوع و جامع، توسط سمت راست مغز انجام می‌گیرد. اصطلاح خاص "نیمکره راست - نیمکره چپ" آنقدر متداول و شایع شده است که اکنون در فیلم کمدی "آدام کوهی" هم به کار می‌رود و انسان تعجب می‌کند که چرا باید آن را اسطوره بخوانند: اول باید بدقت توجه داشت که شواهد مربوط به عملکرد سمت راست مغز، در مقابل سمت چپ آن همه مربوط به اشخاص و حیواناتی است که از نظر مغزی صدمه دیده‌اند و امکان ندارد که ما فعالیت مغز را برای ارزیاب سبک یادگیری مورد اندازه‌گیری و سنجش قرار دهیم؛ دوم، الگوی فکری توصیف شده به نام "اعمال ذهنی" - "سیستماتیک در مقابل شهودی و یک بعدی در مقابل جامع" - برای هزاران سال ارائه شده و می‌تواند به طور منطقی و مشروع به عنوان شیوه‌های متفاوت تجربه با اصطلاحات مربوط به خود تعریف شود؛ سوم، این تفاوتها می‌تواند به عنوان تفکر شرقی ("نیمکره راست") یا غربی ("نیمکره چپ") نیز توصیف شود، چون با فرهنگهای مختلف همبستگی دارد. جالب توجه است که اگر این ادعا به جای توصیف به وسیله همبستگی فرهنگی به فیزیولوژی مربوط شود، بسیار اقناع‌کننده‌تر خواهد بود. ما به موضوع تحقیق در اعمال ذهنی کاری نداریم، ولی خاطر نشان می‌سازیم که وقتی اعمال ذهنی به سبکهای یادگیری افراد سالم (اشخاص که از نظر مغزی صدمه ندیده‌اند) مربوط می‌شود، چیزی جز یک استعاره (که می‌تواند تفکر شرقی در مقابل غربی باشد) نیست. ما باید این موضوع را در نظر داشته باشیم تا با فلسفه احاله یا تحول فیزیولوژیکی، سردرگم و گیج نشویم.

از خودمان شروع کنیم

پس از بررسی بعضی اسطوره‌ها و موارد مربوط به الگوهای سبک یادگیری، موضوع را با این نگرش که روانشناسی، مطالعه امور مربوط به انسان است بررسی می‌کنیم.

روانشناسی موضوعی است که در تلاش خود برای رسیدگی به امور انسانها، همانندی ندارد؛ چون هر یک از ما زندگی خود را در این راه صرف کرده‌ایم و دست کم اگر متبحر و متخصص نباشیم بسیار با تجربه هستیم. جورج کلی^(۱) می‌گوید: هر فردی یک روانشناس است و بعد ربع قرن من آن را چنین بسط داده‌ام که معلمین همه روانشناس هستند (هانت ۱۹۷۶). درک سبک یادگیری، بدین مفهوم است که هر معلمی (و هر محصلی) در کار خود هزاران تجرب اندوخته که سبک یادگیری جزئی از آنهاست. شما نیز به عنوان متخصص یا غیر متخصص، آگاه یا ناآگاه برای استفاده از تجربیات خویش، یعنی شروع از درون و نهاد یا خویشتن خویش زمینه‌ای دارید. همانگونه که پیشتر متذکر شده‌ایم، اکثر الگوهای سبک یادگیری بر اساس ظواهر خارجی یعنی تجزیه و تحلیل عینی تجربیات توصیف شده‌اند.

سه روش شناسائی سبکهای یادگیری

- ۱ - نظریه - آیا می‌تواند به طور منطقی به وجود آید؟
- ۲ - تحقیق - آیا می‌تواند از نظر تجربی ثابت شود؟
- ۳ - تجربه شخصی - آیا با تجربیات فردی سازگار است؟

نمودار ۱

شواهد عینی برای بررسی موضوعات غیر انسانی مانند فیزیک و شیمی بسیار مهمند، ولی در قلمرو علوم انسانی همچون تدریس و یادگیری، شروع از درون و بطن تجربیات شخصی مناسب‌تر است.

این ادعا که هر فردی (و بنابراین هر معلمی) روانشناس است، بدین مفهوم نیست

که نظریه‌ی ضمنی و تلویحی شخصی هر فرد، معتبرتر از نظریه‌های رسمی روانشناس است. نظریه‌های تلویحی یا شخصی مربوط به یادگیری و تدریس نیاز به تأیید و اثبات دارد ولی اول باید آنها را مشخص ساخت. چگونگی مشخص ساختن نظریه‌های تلویحی در بخشهای بعدی "تطابق با زمان" و "شناسائی سبک یادگیری خود" توصیف شده است.

تطابق با زمان

اولین قدم برای روشن ساختن سبکهای یادگیری، آگاهی از شیوه‌ی انطباق با زمان است که در گزیده‌ای از مقاله "ارزش علمی نظرات مربوط به سبکهای یادگیری" (هانت ۱۹۸۲) چنین توصیف شده است:

سبکهای یادگیری چیزی جز یک تلاش منظم علمی برای کشف روندهای مؤثر در ارتباطات نیست. نظریات مربوط به سبکهای یادگیری تلاشی است برای تصریح فرایندهای دو جانبه‌ی آموزش و مشاوره، کاری که هنوز ماهیت آن برای بعضی از متخصصین روشن نیست چه رسد به توصیف جزئیات آن.

بنابراین، اولین قدم داشتن نوعی احساس نسبت به این روند تلویحی است که ارتباط بین افراد را ممکن می‌سازد. برای درک کامل دست اول از این جریان، از شما می‌خواهیم درباره‌ی آنچه هنگام گفتگو با شخص دیگری در مغزتان می‌گذرد، تأمل کنید. لحظه‌ای تأمل کرده، خود را در وضعیت زیر تصور کنید: هنگام ترک محل کار خود، در بیرون محوطه یک نفر مسافر خارجی شما را متوقف می‌سازد و به زبان انگلیسی نارسایی می‌پرسد:

نزدیکترین ایستگاه راه‌آهن کجاست؟ در مغز شما چه می‌گذرد؟ آیا قبل از پاسخ به پرسش او، چیزی می‌پرسید؟ اولین برداشت شما از این مسافر چیست؟

باز هم تصور کنید که مسافر از تلاش اولیه برای راهنمایی او چیزی دستگیرش نشود. بعد از آن چه می‌کنید؟ به افکار خود در طی این گفتگو توجه کنید. با وجود تمام محدودیتهای آن محیط فرضی، امیدواریم که تأمل شما، به شناخت دقیقتری از جریانهای مزبور منجر شده باشد.

ترتیب دو مرحله‌ای زیر با تجزیه و تحلیل شما چه نوع مناسبتی دارد؟ تلاش اولیه

شما که برای درک مسافر به عمل آمده است و شاید همراهِ یک یا دو سؤال نظرتان را تأیید کند، به نوبه خود، اساس تعدیل پاسخهای شما را به خواسته او تشکیل می‌دهد. اگر این گفتگو را شامل دو مرحله "درک" و "تمایل" (هانت ۱۹۷۶) بدانیم که در آن برداشتی به وجود آمده و سپس روی آن عملی انجام می‌گیرد، این کار ما چه مفهومی پیدا می‌کند؟ البته زمانی که نیازهای آنی، شرایط درک و تمایل را به جریان نامشخص مکالمه تبدیل می‌کند. نمی‌توانیم به اندازه کافی بیندیشیم. درک و تمایل را مانند احساس و عمل است که یکی از آنها منجر به دیگری شده یا همزمان با آن اتفاق می‌افتد.

همچنین این دو مرحله ممکن است به عنوان بیان انطباقی (شرطی) "اگر... آنوقت" در نظر گرفته شود. ما درباره هر شخص دیگری بر حسب اینکه "اگر این فرد چنین و چنان باشد" احساسی پیدا می‌کنیم که به عمل "آنوقت باید با او اینطور رفتار کنم" منجر می‌شود. برای مثال، ممکن است فکر کنید که مسافری با نقشه‌آشنایی دارد و در نتیجه تصمیم بگیرید برای او نقشه‌ای جهت پیدا کردن آن محل بکشید. امکان ندارد که در این مورد جریان "اگر... آنوقت" را رسماً با مشخص ساختن "اگر او نقشه شهر را بداند، آنوقت من به تقاضای او با کشیدن نقشه‌ای پاسخ می‌دهم در ذهن خود مرور کنید. آنچه بیش از همه امکان‌پذیر است، این است که شما نوعی احساس ضمنی درباره یک مسافر پیدا کرده‌اید که بر نحوه پاسخگویی شما تأثیر می‌گذارد.

اگر از این جریان انطباقی (شرطی) ذاتی مطلع گردید، نظرات مربوط به سبک یادگیری به فهم آن کمک مؤثری می‌کند. فرض کنیم که پاسخ ما با کشیدن نقشه آن محل برای آن مسافر، بر اساس یک انطباق تلویحی است و خیلی شبیه به دستورالعمل شرطی کلاسیک است؛ مانند "اگر شخصی وقایعی را مرتباً تجربه کند، آنوقت برای ایجاد ارتباط از نقشه، کره جغرافیا و اطلس استفاده می‌کنیم. اینگونه بیانهای انطباقی صوری که در آن توصیف سبک یادگیری برای آشنایی و هدایت اعمال به کار می‌رود، با ارزش است؛ چون روند انطباق را روشن و در نتیجه آن را قابل انتقال می‌سازد. نظریه‌های مربوط به سبک یادگیری بسیار مهم است؛ چون در واقع انواع بیانهای انطباقی "اگر... آنوقت" را به وجود می‌آورد و از آن طریق آنچه را که در جریان درک و تمایل پیدا کردن بوقوع می‌پیوندد، روشن می‌کند.

چرا با سبک یادگیری معلمین شروع کنیم؟

۱- آگاهی از سبک یادگیری خودتان به شما کمک می‌کند از سبکهای یادگیری

محصلین نیز آگاه شوید.

۲- سبک یادگیری شما با سبک یادگیری تدریس دوره عاقلانه‌تان رابطه

نزدیکی دارد.

۳- درک سبک یادگیری یا تدریس شما به شناسائی الگوی انطباقی کمک می‌کند.

نمودار ۲

شناسائی سبک یادگیری خود.

طی دو سال گذشته، با چندین هزار معلم و متخصصین دیگر در یک کارگاه تجربی به نام شناسایی سبک یادگیری خود کار کرده‌ام. همانگونه که ارزش به دست آمده در آن، به نیت و اندیشه شرکت‌کننده‌گان بستگی دارد، درک شما خواننده عزیز نیز از مطالعه آن به صورتان ار خویشان در آن شرایط و انجام بعضی از تمرینها ارتباط پیدا خواهد کرد.

جدول شماره یک، سه روش شناسایی سبک یادگیری را خلاصه می‌کند. این کارگاه بر تجربیات شخصی به عنوان منبع درک و شناسائی سبکهای یادگیری توجه دارد.

در استفاده از نظریه و تحقیق برای شناسائی سبکهای یادگیری هیچ اشکالی وجود ندارد، ولی معتقدم که این نوع نظریه و تحقیق، بر اطلاعات بسیار با اهمیتی متکی خواهد بود به شرط آنکه این کار را از خودتان شروع کنید. دلایل این موضوع در نمودار شماره ۲ نشان داده شده است.

اهداف کارگاه دو جنبه دارد: ۱. کمک به شناسایی سبک یادگیری خود، از طریق یک رشته تمرین که باعث بالارفتن آگاهی شما نسبت به شیوه پاسخگویی به محیطهای یادگیری مختلف می‌گردد. ۲. نشان دادن سه روش متفاوت که شناختن سبکهای یادگیری محصلین یا مراجعین شما را امکان‌پذیر می‌سازد.

۱. اگر می‌خواهید بدانید، سؤال کنید. این دیدگاه نیز حاصل کار من یا جورج کلی است. وقتی مشغول نظارت بر کار آموزش کلینیکی بودیم، او پیشنهاد کرد که: «همیشه از مراجعین سؤال کنید چه مشکلی دارند؛ چون ممکن است با شما در میان بگذارند.» در این دیدگاه از شما خواسته می‌شود دربارهٔ تجربیات یادگیری گذشتهٔ خود - حرفه، کارنوقی، مهارت و امثال آن - ببینید و یکی از آنها را که با تجربهٔ یادگیری خوبی همراه بوده، انتخاب کنید. این تجربهٔ مثبت خاص را در ذهن خود مرور و بررسی کنید که چه موضوعی آنرا مفید و خوب ساخت و سپس آن را یادداشت کنید. بعد همین روش را برای یک تجربهٔ یادگیری منفی و ضعیف تکرار کنید و علل آن را بنویسید. سپس، به مشاهدات خود دربارهٔ آن دو تجربهٔ متضاد، نگاه کنید و ببینید آیا می‌توانید مهمترین تفاوت‌های آنها را بیشتر شناسایی کنید؟ بعد، به دو یا سه مورد مانند بهترین راه برای یادگیری من... "یا وقتی... دچار مشکل یادگیری می‌شوم" پاسخ دهید. در پایان، مطالبی را که یادداشت کرده‌اید با توجه به آنچه برایتان مهمترین خصوصیات یک تجربهٔ یادگیری است، مرور و خلاصه کنید. وقتی آنها را خلاصه کردید به نمودار ۳ مراجعه کنید.

	ابعاد سبک یادگیری
معلم رهبری - خود رهبری	گروه - فرد
حرارت	فعال - انعکاسی
لامسه	عملی - نظری
سیستماتیک - شهودی	
شنوایی	
تحلیلی - جهانی	
واقعی - شخصی	
نظری - عینی (انتزاعی - حسی)	
زمان	
نمودار ۳	

جدول ۳ چند جنبه از سبک یادگیری را نشان می‌دهد که به وسیلهٔ نظریه و تحقیق

شناخته شده‌اند. با مرور و بررسی آن ببینید که آیا می‌توانید ابعادی را پیدا کنید که در تجربیات شخصی قبلاً بدانها پی برده بودید. از آنجا که جدول ۳ آزمایشی را مورد توجه قرار دادن سبک یادگیری خودتان است، ممکن است تصور کنید که بهتر بود آن را قبل از شروع این قسمت می‌دیدید.

۲. اگر می‌خواهید بدانید، آزمایش کنید. محتوای سبک یادگیری با انتخاب یک یا چند جنبهٔ جدول ۳ به وجود آمده و سئوالهایی برای آنها طرح می‌شود که فرد پاسخگو را در آن ابعاد خاص طبقه‌بندی می‌کند. در این کارگاه از محتوای سبک یادگیری کولب^(۱) (۱۹۷۶) استفاده شده است که بر دو بعد عینی - نظری (حسی و انتزاعی) و فعال - انعکاسی مبتنی است و در نمودار ۴ نشان داده شده است.

ابعاد محتوای سبک یادگیری کولب تجربیات عینی (حسی)	
مشاهدات	تجربه
انعکاسی	فعال

مفهوم سازی نظری (انتزاعی)
نمودار ۴

قبل از آزمایش بهتر است دربارهٔ دو بعد فوق اطلاعاتی به دست آورید تا بتوانید در حد امکان خود را بدقت ارزیابی کنید. اول ابعاد عمومی عینی - نظری را با خواندن توصیف دو قطب آن مورد توجه قرار دهید:

تجربیات عینی، یک دیدگاه دریافتی تجربی است که بشدت به قضاوت‌های احساسی متکی است و بر مثالهای خاص تأکید دارد که در هر موقعیت می‌توانند فقط از نظر جنبه‌هایی بی‌نظیر خود مورد توجه قرار بگیرند. در این سبک باز خورد (تأیید بازده) و بحث با دیگر محصلین نیز دیده میشود.

مفهوم سازی نظری، یک دیدگاه تحلیلی تصویری است که بشدت به تفکر منطقی و ارزشیابی استدلالی (عقلی) متکی است. تأکید آن بر نظریه و تحلیل منظم در شرایط یادگیری غیر انسانی است: بیشتر افراد این نوع تمرینها را دوست ندارند.

پس از بررسی جنبه عینی - نظری جدول ۴، روی خط عمودی ضربدر (x) بگذارید تا محل کلی خود را در این جنبه مشخص کنید. در اینجا، بر اساس ارزیابی خویش و بدون استفاده از محتوای جدول خود را قضاوت کنید.

سپس توصیف قطبهای بعد فعال - انعکاسی را بخوانید و برای نشان دادن محل خود در این بعد یک علامت (x) بگذارید:

تجربه فعال، نوعی گرایش "عملی" فعال است که بشدت به تجربه متکی است؛ تأکید بر مشارکت و فعالیت در طرحها، تکالیف یا بخشهای گروهی کوچک به جای سخنرانی است.

مشاهدات انعکاسی، یک دیدگاه موقت کلی است و بر مشاهدات دقیق و دریافت دقیق و دریافت اطلاعات از طریق مشاهده عینی و کلی در سخنرانیها و کتابخانهها تأکید دارد.

در نهایت بر اساس دو علامتی (x) که زده‌اید خود را در یکی از چهار قسمت قرار دهید. بعد از ارزیابی "شهودی"^(۱) از خودتان، از شما خواسته می‌شود خود را در یکی از چهار قسمت قرار داده، از انواع مطالب مربوط به سبک یادگیری کولب استفاده کنید.

برای مثال از شما سؤال می‌شود: "آیا شما اغلب منطقی هستید یا شهودی (برداشتی) و باید بین دو توصیف تجربیات عینی و مفهوم‌سازی نظری یکی را انتخاب کنید. وقتی آزمون مربوط به خود را در پاسخنامه علامت زدید و نتایج مشخص شد، با هم بررسی می‌کنیم که کدامیک - علامت x (ارزیابی خود) در روی جدول یا پاسخنامه (نتایج آزمون) - دقیقتر است تا اسطوره آزمون را که قبلاً توصیف کردید، نشان دهیم.

بعد از محاسبه تعداد شرکت‌کنندگان در هر یک از چهار قسمت، کار من به عنوان راهنمای کارگاه علمی این است که بپرسم چند نفر از تنها بودن در جدول ناراحت

می‌شوند و خاطر نشان کنم که تقریباً همه محتوای سبک یادگیری انسان را به نقطه منفردی از ابعاد جدول می‌کشاند.

برای نشان دادن خصوصیات یک فرد در الگوی کولب، با استفاده از چهار حالت جدول ۴ به عنوان چرخه یادگیری تجربی (همانگونه که کولب در مقدمه پیشنهاد کرد) طرح متفاوتی را به طور خلاصه ارائه می‌دهیم. در شرایط مطلوب چرخه متوالی تجربیات عینی ← مشاهدات انعکاسی ← تجربه فعال ← مفهوم‌سازی و سپس تجربیات عینی را دوباره آزمایش خواهیم کرد؛ یعنی موضوع یا چیزی را تجربه می‌کنیم و نسبت به آن مشاهده یا انعکاسی به عمل می‌آوریم و بدان مفهوم می‌بخشیم مفهومی که به نوبه خود اعمال ما را هدایت می‌کند. این چرخه چهار حالتی با بررسی حالتی که در ما خوب رشد کرده یا گسترش و تکامل نیافته است امکان اعمال تغییراتی را در طرح کولب فراهم می‌آورد (ابی،^(۱) هانت و وایزر^(۲) ۱۹۸۵). بعضی از ما در می‌یابیم که در هر سه حالت فوق خوب رشد کرده‌ایم و عموماً چرخه تجربیات عینی به مشاهدات انعکاسی و به تجربه فعال را (با حذف مفهوم‌سازی نظری) طی می‌کنیم ولی ممکن است برخی افراد تجربیات عینی را طی نکنند و از مشاهدات انعکاسی شروع کنند و به مفهوم‌سازی نظری و سپس به تجربه فعال بپردازند و به مشاهدات انعکاسی بازگردند. اگر چهار قسمت نمودار ۴ را چهار حوزه مختلف فرض کنیم، می‌توانیم الگوی اولی را "شمالی" و دومی را "جنوبی" بنامیم. این خلاصه بسیار کوتاهی از چرخه‌های مختلف است ولی من معتقدم که چرخه چهار حالتی، برای تفکر درباره انواع سبکهای یادگیری و اساسی برای مشخص ساختن ارتباط و گفتگو و (مراودات) بین یک معلم جنوبی و شاگرد شمالی شیوه غنی‌تری فراهم می‌آورد.

۳. اگر می‌خواهید بدانید، سبکها مختلف را برای آزمایش و بررسی به کار برید. ما تلاش مستقیم برای به کار بردن دیدگاههای خاص و با توجه به قابل دسترس بودن و سهولت آن می‌توانیم سبک یادگیری خود را مشخص کنیم. این موضوع نشان می‌دهد که سبکها در شیوه دریافت، نگهداری و ارسال تجربیات تفاوت دارند؛ چنانکه در نمودار ۵ آمده است.

سه نوع سبک یادگیری		
۳	۲	۱
ارسال	نگهداری	دریافت
سبک پاسخی (ارسالی)	سبک نمایشی (توضیحی)	سبک دریافتی (ادراکی)

نمودار ۵

ما به سبکهای یادگیری معمولاً بر حسب چگونگی دریافت تجربیات (مثلاً بصری و شنوایی) اشاره می‌کنیم. بندلر^(۱) و گریندر^(۲) (۱۹۷۲) متذکر شده‌اند که انسانها را در شیوه تصور تجربیات ذهنی مانند عکسها در حالت بصری، نوارها در حالت شنوایی و احساسات در حالت لامسه‌ای با هم تفاوت دارند. آنان طرح کم و بیش پیچیده‌ای را به نام برنامه‌ریزی عصب‌شناسی زبان^(۳) پیشنهاد کرده‌اند. که در اصل بر تفاوت‌های فردی در نظام نمایشی (بصری، شنوایی یا حرکتی) مبتنی است و به "کانال‌های هدایتی" شخص در قابل دسترس‌ترین نظام نمایشی اشاره دارد.

هدف این کار ارزشیابی نظامهای نمایشی هر فرد به وسیله سیستمهای بینایی، شنوایی و لامسه در تمرینهای تصویرسازی و هدایت شده است. از فرد خواسته می‌شود که اول تجربیات بینایی و سپس تجربیات حرکتی را در نظر بگیرد. بعد از آن، بررسی می‌شود که کدامیک از آنها آسانتر از همه "کانال هدایتی فرد" بوده و شیوه این تغییرات با تطابق زمان مورد بحث قرار می‌گیرد.

خلاصه مطلب

به علت محدودیتهای چاپی امکان ادامه بحث درباره مرحله مهم مربوط به شیوه استفاده از نظرات مربوط به سبک یادگیری در کلاس درس وجود ندارد. بعضی از آن نظرات در منابعی مانند هانت (۱۹۸۲) و هانت و گو^(۴) (۱۹۸۴) و در مقالات دیگر آمده است. بسیار خوشحال خواهم شد که بعضی از معلمین علاقه‌مند به دنبال کردن این نظرات و کسانی که مایل به ترتیب کارگاههای علمی هستند با ما مکاتبه کنند.

1- Bandler

2- Grinder

3- Neuro - Linguistics

4- Gow

منابع و مأخذ

- 1- Abbey, D.S., Hunt, D.E., & Weiser, J.C. (1985). Variations on a theme by Kolb: A model for understanding counseling and supervision. *The Counseling Psychologist* (to appear).
- 2- Bandler, R., & Grinder, J. (1979). *Frogs into princes*. Moab, Utah: Real People Press.
- 3- Hunt, D.E. (1976a). Teacher adaptation: Reading and flexing to students. *Journal of Teacher Education*, 27, 268-275.
- 4- Hunt, D.E. (1976b). Teachers are psychologists, too: On the application of psychology to education. *Canadian Psychological Review*, 17, 210-218.
- 5- Hunt, D.E. (1980). How to be your own best theorist. *Theory into Practice*, 19, 287-293.
- 6- Hunt, D.E. (1982). The practical value of learning style ideas. In NASSP, *Student learning styles and brain behavior*. Reston, Va.: NASSP.
- 7- Hunt, D.E., & Gow, J. (1984). How to be your own best theorist II, *Theory into Practice*, 23, 64-71.
- 8- Keefe, J.W.(Ed). (1979). *Student learning styles: Diagnosing and prescribing programs* Reston. Va.: National Association of Secondary School Principals.
- 9- Kolb, D.A. (1976). *Learning Style Inventoin* Boston, Mass.: McBer & Co.
- 10- Sarason, S.B.(1972). *The creation of setting and the future societies*. San Francisco: Jossey Bass.